



## شهید فاطمی، چریکی با آرمان تشکیل حکومت اسلامی

برگرفته از کتاب نهضت امام خمینی (س)، دفتر چهارم

۱

### ◆ مقدمه:

دهه چهل، به ظاهر دهه وارفتگی‌های فرهنگی جوانان این مرز و بوم در دامن غرب بود. حتی جوانهایی که بنام دین هم مبارزه می‌کردند این‌گونه نشان می‌دادند که در الگوهای مبارزه تحت تأثیر جریان‌های چپ و راست غربی هستند و مبارزه جز در این قالب‌های از پیش تعیین شده معنا ندارد. آرمان جریانات راست، لیبرال و ملی‌گرا وادار کردن شاه به پایبندی به حکومت مشروطه سلطنتی در زیر سایه غرب و آرمان جریانات چپ تأسیس یک دیکتاتوری پرولتاریا در زیر سایه شوروی بود. در چنین فضای عجیب و غریبی امام طرح حکومت اسلامی را مطرح

کرد. این طرح درست در دورانی مطرح شد که شبیحی سایه سنگین خود را بر سر ملت ایران و جوانان این مرز و بوم افکنده بود.

این شبیح نزدیک به دو بیست سال در فرهنگ ایران کمین کرده بود و سایه شوم آن را فقط قلبهای بیدار و دل‌های هوشیار مجاهدان راه خدا می‌دیدند. این شبیح؛ شبیح دیرین سلطنت و یا شبیح استعمار نبود. شبیح غرب‌گرایی بود. شبیح یک جریان بی‌ریشه، دل سپرده به بیگانه، بی‌انگیزه و مخالف دین و فرهنگ ایرانی که هدف آن در نهایت ادغام هویت، اصالت، دیانت و فرهنگ ایرانی در نظام سرمایه داری جهانی است.

در فراگرد فرهنگی چنین جریانی، انسان بدل به مهره‌ای از ماشین مصرف غرب می‌شد که ستون فقرات اندیشه‌های وی با پیچ و مهره‌های کارخانجات مونتاژ نظریه‌ها و ایده‌های از پیش تعیین شده به هم متصل می‌گردید. آدمک‌های قالبی این جریان نزدیک به دو قرن جوانان مظلوم این مرز و بوم را با علاء الدین حکمت خود در شن زار غرب‌گرایی و خاشاک هرزه نگری فرو بردند و منظومه وجود نسل‌های سرزنده و شاداب این مملکت را در گهواره عافیت طلبی و بی‌خیالی به بند کشیدند و خسک‌های سوءظن را در عمق جان آنها نشانند و نغمه‌های بی‌دینی، تحجر، ارتجاع و تعطیلی عقل و تفکر را در گوششان خواندند.

اگر چه امروز بوی نامیمون ستون پنجم غرب و غرب‌گرایی هنوز در فضای عطر آگین نظام جمهوری اسلامی زدوده نشده است اما می‌دانیم، در این جهانی که انسانیت کپک زده غربی با عواطف‌های یخچالی و درخت‌های خشکیده کسالت و غرور و تعلقات بی‌رمق در شوره زار فرعونیت و سنگلاخ کوه نفس، روزهای ساندویجی خود را در دنیایی که چراگاه جرثقیل و آهن است، می‌گذرانند؛ کسی آمده است که در نظم آهنین موجود اخلاص کند و ندای رهایی سر دهد. شاید کریه‌ترین سیمای چنین جریانی این بود که شعار روشنگری و روشنفکری می‌داد اما تمام تصمیمات خود را بر اساس محاسباتی انجام می‌داد که روشنفکران غربی برای او تدارک می‌دیدند و این دقیقاً و تحقیقاً ضد شعار روشنگری بود.

غرب‌گرایان به ما می‌گفتند که به عنوان انسان شرقی نه آرمانی داریم و نه هدفی؛ جز

مصرف هر چه بیشتر فرآورده‌های تولید شده در فرنگ، نه چیزی آرزومی کنیم و نه چیزی از پیش خود تولید. ما در معرض عقب افتادگی نابود کننده از فرنگ هستیم و مردگی درونی و حالت انفعالی ما راهی باقی نگذاشته است جز اینکه جریان تفکر، تصمیم‌گیری‌ها، تولید و بازآفرینی‌های توأم با مسئولیت خود را به غرب بسپاریم.

چگونه چنین وضعی اتفاق افتاد و چگونه چنین انسان‌هایی اسیر آن چیزهایی شدند که بالندگی، شجاعت و حس مسئولیت‌پذیری آنها را نابود کرد؟ بیش از آنکه پاسخ به این سؤال برای ملت ما اهمیت داشته باشد اندیشیدن به این مسأله اهمیت دارد که چگونه امام خمینی در چنین فضایی که بوی وارفتگی و رخوت از آن به مشام می‌رسید در فکر تأسیس حکومت اسلامی افتاد؟!

وقتی امام در جستجوی یک زندگی انسانی برای ملت خود، وارد عرصه مبارزه شد و به ترسیم حکومت آرمانی خود برآمد، شاید کسی باور نمی‌کرد که در مدتی کمتر از ربع قرن در آن فضای از هم گسیخته، جوانان ایرانی به دانشی از سیاست و نظریه سیاسی خواهند رسید که می‌توانند یک نظام کهنه و قدیمی و یک حامی امپریالیستی را به زانو درآورند!

امام با طرح حکومت اسلامی در اواخر سال ۱۳۴۸ شوری در جامعه ایرانی و جوانان آن دوره انداخت که در کمتر از یک دهه ملتی که پیوستگی‌اش را با خود، تاریخ، هویت و فرهنگ خود از دست داده بود و تصور می‌شد آن‌چنان اسیر فرهنگ غرب است که امکان ایجاد دگرگونی بر اساس باورهای فرهنگ دینی خود را ندارد دست به یک انقلاب بزرگ اجتماعی و فرهنگی می‌زند.

کسی باور نمی‌کرد طرح حکومت اسلامی در جامعه‌ای که بر سر یک دوراهی مرگبار بین گسست از فرهنگ و هویت و گمگشتگی در برهوت بی‌هویتی و بی‌اصالتی قرار دارد استعداد ایجاد شور تازه آنهم در نسل جوان تحصیلکرده و دانشگاهی داشته باشد. نسل جوانی که همه تصور می‌کردند در فضای انفعالی و وابسته و ناسالم نظام شاهنشاهی و غرب‌گرایی و سکولاریسم و بی‌دینی، امکان‌گرایی قطعی و انقلابی در آنها سخت باشد. اما طرح حکومت

اسلامی به عنوان بدیل سلطنت و سایر الگوهای غربی خیلی زود آرمان‌های جوانان تحصیل کرده شد و گروه‌های مبارزه جدیدی با انگیزه‌های تأسیس حکومت اسلامی در ایران شکل گرفت.

پیدایش چنین جریاناتی با هدف تشکیل حکومت اسلامی در ایران ناگزیر و باور نکردنی بود و قیل و قال در باره اثرات آن نیز بی‌معنا. اگر چه خیلی از مبارزین آن دوره نیز بیم خود را نسبت به تأثیر چنین ایده‌ای در ایران به آن شکلی که امام مطرح کردند، پنهان نمی‌کردند اما در عین حال به آن علاقمند بودند. امام در درس‌های ولایت فقیه پایه‌گذار تفکری بود که با نیروی تمام، جامعه جدیدی را نوید می‌داد و تأثیر دگرگون کننده آن را بر ایران با چشم خود می‌دید. در کمترین زمان ممکن گروه‌های جدیدی با هدف تأسیس حکومت اسلامی در میان نسل‌های دانشگاهی و حوزوی تشکیل شد. گروه شهید فاطمی، گروه ارتش انقلابی خلق مسلمان ایران، گروه ابونذر، گروه منصورون، جبهه اسلامی خوزستان، گروه حزب الله، گروه عصمتیه (خواهران)، گروه توحیدی صف و...

امام با طرح حکومت اسلامی آرمان‌ها و مفاهیم فرهنگ ملی را که در ایران به مقدار زیادی از جذابیت افتاده بود، زنده کرد و کلیشه‌های قدیمی دگرگونی را که با چپ و راست و کمونیسم و مارکسیسم معنا می‌شد، بهم ریخت و مردم را در جستجوی راه جدیدی برد و نشان داد که ایران برای باز تولید فرهنگی نیاز به حکمت و معرفت تازه‌ای دارد. حکمتی که به اولویت‌های زندگی یک مسلمان در دنیای مدرن توجه داشته باشد.

با طرح حکومت اسلامی قطب‌های آرمانی و مبارزاتی جدیدی در ایران شکل گرفت. قطب‌هایی که با آرزوهای عمیق به زندگی اسلامی و تمایل به طرز فکرهای بومی و ملی که با نقشه‌ها و برنامه‌های از پیش ساخته شده غرب‌گرایان مخالف بود، فرا روی ملت ایران قرار گرفت. این جبهه‌های جدید مبارزه نهضتی بود که آرزوی عمیق تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و تغییر در راه و رسم مادیگرایانه و بی‌بار و بر مردم ایران را که نزدیک دویست سال با اتحاد سلطنت، استعمار و غرب‌گرایی قید و بندهای خطرناکی به استعدادهای ملی زده بود به مسیر

تازه‌ای هدایت کرد.

فصلنامه پانزده خرداد تلاش می‌کند در پژوهش‌های آینده جزئیات، مسائل و آرمان‌های پاره‌ای از جریان‌های طرفدار حکومت اسلامی را که در دوران شاه بر علیه نظام سلطنتی مبارزه می‌کردند، معرفی نماید. مخصوصاً آن جریان‌ات و مسائلی را که به رابطه میان این جریان‌ات با اندیشه‌های امام خمینی مربوط می‌شود و پیش زمینه‌های انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی است.

متأسفانه به دلیل عدم وجود اسناد دقیق از این گروه‌ها، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های مربوط به این جریان‌ات با باز خوانی گزارش‌های رسمی و غیر رسمی ساواک امکان پذیر است. از خوانندگان محترم انتظار داریم برای تکمیل این پژوهش‌ها و روشن کردن بخش‌های ناگفته تاریخ این ملت بزرگ ما را از وجود اسناد و اطلاعات مربوط به این جریان‌ات محروم نسازند.

#### ◆ مجاهدی در جستجوی آرمان‌های فراموش شده

از جمله گروه‌هایی که با شنیدن ترنم تشکیل حکومت اسلامی، آرمان خود را بر اساس آن بنا کرد، گروهی است که رهبری آن را مجاهد خستگی ناپذیری بنام حمیدرضا فاطمی<sup>۱</sup> بعهده داشت.

رزمندگان این گروه در جستجوی وجوه ناشناخته و ظرفیت‌های مغفول مانده اسلام در آن شرایطی که همه بدنیاال جای پای محکمی در دنیا بوده و برای عرض وجود، خود را به ساختارهای رسمی زمان خود متصل می‌کردند آرمان‌های خود را در اصولی یافتند که بندرت

۱. حمیدرضا فاطمی فرزند علی محمد در سال ۱۳۲۳ خورشیدی در شهر مشهد، در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود و طبق موازین اسلامی تربیت شد و در رشته میکانیکی در دانشگاه صنعتی به تحصیل ادامه داد. او در دوران دانشجویی به مطالعه کتاب‌های اسلامی پرداخت و با عشق به اسلام و با آرمان تشکیل حکومت اسلامی وارد عرصه سیاسی شد و نیروهای باورمندی را در راه برپایی حکومت اسلامی گرد آورد و به فعالیت‌های قهرآمیز دست زد و سرانجام در راه این هدف مقدس در تاریخ ۱۷ اسفند/۱۳۵۴ شربت شهادت نوشید.

در مجامع دانشگاهی و در صحنه مبارزات انقلابی کسی و جریانی به سمت این آرمان قدم بر می‌داشت و جان شیرین در راه به ثمر رساندن آن فدا می‌کرد.

طرح حکومت اسلامی توسط امام در آن شرایط وارفته، آتش در خرمن جوانان پر شور انقلابی که از بی‌مهری‌های بعضی از گروه‌های مدعی دینداری نسبت به دین می‌سوختند، انداخت.

شهید حمیدرضا فاطمی از دانشجویان مسلمان، باورمند و پاکبخته‌ای به شمار می‌آمد که مبارزات رسمی و کلیشه‌ای آن زمان را که نتایج آن از پیش مشخص بود، رها کرد و همه نیرو و توان خود را در راه برپایی «حکومت اسلامی» به کار گرفت و در گام نخست جوانان دین‌باور و فداکاری را با خود همراه ساخت و با مدد آنان به مبارزه قهرآمیز برای برپایی حکومت اسلامی برخاست. برخی از همراهان او - بنابر اسناد و مدارک به دست آمده از ساواک - عبارت بودند از: جلیل سواری‌نژاد، حمیدرضا اشراقی، محمدعلی باقری، محمود پهلوان، محمدعلی موحدی قمی، عباس اشراقی، ناصر جلالیان و...

ساواک در یک نمودار ارتباطی، اعضای گروه فاطمی و ارتباط هر کدام از اعضای این گروه را با افراد دیگر ترسیم کرده است.<sup>۱</sup> شهید فاطمی با بحث و گفتگو و نشست طولانی با یکایک افراد یادشده، توانست روی آنان تأثیر بگذارد و آنان را در راه برپایی «حکومت اسلامی» به مبارزه بکشاند. او در گام نخست آنان را به مطالعه کتاب‌های اسلامی وادار می‌کرد



**گروه شهید فاطمی افزون بر پراکندن اعلامیه‌ها و جزوه‌های روشنگر و آگاهی‌بخش، بر آن شدند با دست زدن به خیزش قهرآمیز نیز مردم را به راه و مرام خویش آشنا سازند و دیده‌ها را به اندیشه حکومت اسلامی بکشانند.**

۱. آرشیو اسناد بنیاد تاریخ‌پژوهی ایران، معاصر، پرونده حمیدرضا فاطمی، سند ش ۴۹.

و به اصول و مبانی اسلام آشنا می‌ساخت و بر آن می‌داشت که با اندیشه و مطالعه، شناخت ژرف و ریشه‌ای از اسلام به دست آورند و از خرافه‌پرستی، پنداربافی و بیراهه‌پویی برهند. شهید فاطمی بنابر درسی که از مکتب قرآن و نهج‌البلاغه گرفته بود بر آن شد در برابر ستمکاری‌ها و خودکامگی‌ها به پا خیزد و با پخش اعلامیه و نشریه در میان مردم، به روشنگری بپردازد و توده‌های مسلمان را به مسئولیت‌های اسلامی و وظایف دینی و انسانی آن آگاه و آشنا سازد. او انگیزه خویش را از خروش و خیزش چنین بازگو کرده است:

... چون قرآن و نهج‌البلاغه را خوانده بودم و در آنها ذکر شده بود هر کس به قدر توانایی خود باید در مقابل ظلم اقدام کند، تصمیم گرفتم خودم تا جایی که می‌توانم اقدام به فعالیت کنم. لذا با تهیه مقداری استنسیل و الکل تصمیم گرفتم یکی از جزواتی که در دانشگاه پخش می‌شد برداشته و تکثیر کنم...<sup>۱</sup>

شهید فاطمی در بخش دیگری از بازجویی با تکیه بر باورمندی خود که اسلام می‌تواند عدالت اجتماعی را در جامعه حاکم کند، هدف نهایی خود را از فعالیت‌های فرهنگی - سیاسی و نظامی چنین بیان کرده است:



مأموران ساواک در پی بازداشت محمدعلی باقری و شکنجه‌های شدید و وحشیانه‌ای که بر او وارد کردند توانستند نام و نشانی حمیدرضا فاطمی را به دست آورند و در ۲۹ بهمن ۱۳۵۳ به منزل او یورش بردند و او را بازداشت کردند.

... کلا اصول اعتقادی من این بود که... روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی اسلام باید بر اجتماع حاکم باشد. بدین معنی که به جای اینکه مردم ما تنها از اسلام نامی و اسمی بشناسند و در کنار مذهب خود به انواع فساد و تباهی مبادرت ورزند، اسلام واقعی بر ارکان جامعه روان باشد. همچنین روابط سیاسی و

۱. همان، سند ش ۹۱.

اقتصادی با کشورهای دشمن مسلمانان قطع گردیده و به مسلمانان کمگ گردد. البته در پناه اسلام کلیه روابط تولیدی کنونی دگرگون شده و نابرابری‌هایی که در جامعه مشهود است از میان خواهد رفت و عدالت اجتماعی واقعی برقرار می‌گردد، لذا با توجه به مطالبی که قبلاً ذکر کرده‌ام می‌توان هدف کلی را ایجاد حکومت اسلامی دانست. این حکومت را با نیروی خارجی و یا تصادفی با یک گروه نمی‌توان به دست آورد، بلکه در یک جریان طولانی در نتیجه تبلیغات و عملیات تهاجمی، از طرفی، افکار مردم آماده دفع حکومت فعلی و از جانب دیگر آماده پذیرش اصول واقعی اسلام، سوای خرافات آن... در

آن هنگام ایجاد حکومت اسلامی میسر می‌گردد. و در آن زمان بود و نبود عده‌ای معدود تأثیری در سرانجام کار نخواهد داشت، چه خواست عمومی به سوی حکومت اسلامی جهت‌دار شده است. لذا با توجه به این نظر هم اکنون کار چریک شهری به عنوان پیشاهنگ عبارتست از به وجود آوردن آن آگاهی و شناختی که انقلاب توده‌ای سرانجام آن بوده و منتج به برقراری حکومت اسلامی خواهد شد...<sup>۱</sup>

از دیدگاه شهید که در بالا آمد، می‌توان دریافت که او همه نیرو و توان خود را به

دولتمردان آن رژیم نه تنها به ملت ایران دروغ می‌گفتند و تلاش می‌کردند مردم را در تاریکی، ناآگاهی و بی‌خبری نگاه دارند، بلکه در برابر هم‌قطاران و مقامات مافوق خود نیز به پشت هم‌اندازی، نیرنگ‌بازی و فریبکاری دست می‌زدند و می‌کوشیدند که ناتوانی و سستی خود را با یک سلسله گزافه‌گویی، پنداربافی و قلمفرسایی پوشیده دارند و به شکل نمایشی و چشم‌بندی خود را توانا و نیرومند بنمایانند.

از دیگر سیاست‌های دیرینه و شناخته‌شده رژیم شاه و دستگاه تبلیغاتی آن در برابر خیزش و خروش نوین و گروهی، این بود که آن را به گذشته‌ها نسبت می‌دادند و چنین وانمود می‌کردند که حرکت تازه‌ای روی نداده است! تا در میان ملت و آگاهان سیاسی این واقعیت آشکار نشود که نارضایتی مردمی هر روز اوج می‌گیرد و مردم را به شکل گروهی به خیزش و جنبش وامی‌دارد.

جاه و مقام را از خود زدوده، راه مردم را که همانا راه خداست به درستی شناخته و پیموده باشند.

او بر این باور بود که اگر ملت ایران به اصالت و سرشت نظام اسلامی پی ببرد، سر در راه آن خواهد گذاشت و در راه برپایی اصول آن انقلاب به پا خواهد کرد و آن روز که انقلاب مردمی پدید آید رژیم ورشکسته و سرنگون شده که از در رانده شده نمی‌تواند مانند کودتای ۲۸ مرداد از پنجره بازگردد و با توطئه جاسوس‌های بین‌المللی بار دیگر بر کرده ملت سوار

کار گرفته بود که ملت ایران را به طرح حکومت اسلامی امام آشنا و آگاه سازد و این طرح را در میان مردم رواج دهد، تا همگان به ویژگی‌ها و برجستگی‌های آن پی‌ببرند و این واقعیت را دریابند که تنها نظامی که می‌تواند سعادت و خوشبختی را فراهم کند، نظام اسلامی است که به دست وارستگان و شایستگان کشور و ملت پایه‌گذاری شود و کسانی زمام کشور را در دست گیرند که خودساخته، پاکبخته و از کارشناسان راستین اسلام باشند، درد فقر و گرسنگی را چشیده باشند، با مستضعفان و پابرهنگان جامعه همدوش و همنوا باشند، از خودخواهی‌ها و کبر و غرور رسته و شهوت شهرت و

شود و خون مردم را در شیشه کند<sup>۱</sup> و می‌بینیم که این پیش‌بینی او چه زود به وقوع پیوست و مردم با آگاهی از اصول اسلام و مبانی حکومت اسلامی حماسه آفریدند و مبارزه فراگیر شد و انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ با شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» پدیدار گردید و کاخ خون‌پایه شاه را ویران ساخت و آرمان دیرینه آن شهید را که برپایی «حکومت اسلامی» بود جامه عمل پوشانید.

حمیدرضا فاطمی در راه پیشبرد آرمان مقدس خود نخست به پخش و نشر اعلامیه‌ها و جزوه‌های انقلابی دست زد و با شیوه دستی و اولیه به تکثیر آن پرداخت و چون به طور عینی دریافت که این شیوه نمی‌تواند کارایی درستی داشته باشد و سطح گسترده‌ای را پوشش دهد در راه به دست آوردن ماشین تایپ کوشید و با همدستی یکی از افراد گروه خود به نام حمیدرضا اشراقی توانست یک دستگاه ماشین پلی‌کپی از دانشکده ریاضی دانشگاه تهران با زحمت فراوان و تاکتیک و پلیتیک بیرون آورد و با آن

در پی کشف گروه شهید حمیدرضا فاطمی، ساواک در گزارش درون‌سازمانی به چند دروغ و ادعای واهی و نادرست پرداخته است که در خور توجه است. در این گزارش نخست، از «سازمان مجاهدین خلق» سخن به میان آورده تا وانمود کند که خیزش یاد شده بخشی از فعالیت‌های قهرآمیز آن سازمان است و خیزش نوینی نیست.

دستگاه برای انتشار اعلامیه‌ها و جزوات روشنگرانه و بیدارگر بهره‌برداری فراوانی کرد و مردم را به مطالعه کتاب «حکومت اسلامی» و اندیشه و بررسی روی نظام اسلامی فراخواند.

۱. شهید فاطمی در بازجویی خود به صراحت نوشته است: «... هر چه شناخت مردم عمیق‌تر باشد به ثمر رسیدن انقلاب بیشتر خواهد بود. به علاوه طبقه حاکمه مطرود دوباره از پنجره به لباس آزادیخواهی وارد نخواهد شد تا انقلاب را نابود سازد و روابط اجتماعی سابق را با بنیانی تازه برقرار سازند...» (همان).

بنابر آنچه در بازجویی‌های خود آورده است، جزوات و اعلامیه‌های گروه در مجامع علمی و دینی در بسیاری از شهرهای ایران مانند تهران، مشهد، تبریز، شیراز پخش می‌شد و نیز در کتابخانه و دیگر مراکز پررفت و آمد در دسترس عموم قرار می‌گرفت.

گروه شهید فاطمی افزون بر پراکندن اعلامیه‌ها و جزوه‌های روشنگر و آگاهی‌بخش، بر آن شدند با دست زدن به خیزش قهرآمیز نیز مردم را به راه و مرام خویش آشنا سازند و دیدها را به اندیشه حکومت اسلامی بکشانند، از این رو، همراه با فعالیت‌های تبلیغاتی و فرهنگی -

سیاسی، به مطالعه کتاب‌های شیمی، برای ساختن مواد انفجاری روی آوردند و با تلاش و کوشش توانستند بمب‌های دستی بسازند و در بیابان‌های قم با موفقیت آزمایش کنند. آنها همچنین بر آن شدند سلاح‌های کم‌ری برای افراد و اعضای گروه تدارک ببینند. حمیدرضا اشراقی در بازجویی‌های خود چنین آورده است:

... پس از چندی فاطمی گفت تکثیر جزوه و توزیع آن کار درستی نیست باید در صدد تهیه مواد باشیم، باید کوکتل مولوتف و مخلوط گوگرد و کلرات پتاسیم را تهیه کنیم. برای این منظور از بنی‌رضی خواستیم که مقداری گوگرد و مقداری کلرات و باروت تهیه نماید که او خریداری و به

عده‌ای از جوانان به خصوص دانشجویان دانشگاه‌ها با گردهمایی و مطالعه و مبادله متون مضره در تدارک فعالیت‌های براندازی و خرابکاری می‌باشند، در جریان اقدامات همه‌جانبه که جهت شناسایی و دستگیری اعضای این گروه معمول شد سرانجام در ساعت ۲۳:۰۵ روز ۵۳/۱۱/۲۰ دو نفر جوان ناشناس در حالی که هر یک سلاح کم‌ری در دست داشتند به پاسبان پست خیابان هدایت تهران حمله و قصد خلع سلاح آنها را می‌نمایند.

تهران آورد...<sup>۱</sup>

بر اثر اعتصابات دانشگاه و  
علاقه‌مندی به مذهب شروع به  
مطالعه کتب دینی و سپس سیاسی  
کردم و علاقه پیدا کردم که در یکی  
از گروه‌ها جذب شوم ولی انجام  
نگرفت. شخصا دست به کار شدم  
ابتدا با جلیل سواری‌نژاد  
(دستگیرشده) آشنا و به اتفاق  
استنسیل الکلی و پلی‌کپی را  
آزمایش و تهیه کردم.

گروه شهید فاطمی با بمب‌های  
دست‌ساز توانستند برخی از نهادهای  
دولتی و مراکز فساد و گمراه‌کننده را  
مورد حمله قرار دهند و آسیب‌هایی به آن  
برسانند، مانند بمب‌گذاری دفتر حییی،  
مقام به اصطلاح امنیتی دانشگاه تهران،  
انفجار کارخانه آبجوسازی شمس، انفجار  
مجله ستاره سینما و... بدون اینکه به  
کسی آسیبی برسد. این گروه برای به  
دست آوردن سلاح‌های گرم بر آن شدند  
به پاسبان‌های گشت حمله و آنان را خلع  
سلاح کنند. از این رو، در تاریخ ۲۰  
بهمن ۱۳۵۲ حمیدرضا فاطمی به همراه

محمدعلی باقری به پاسبان پست خیابان هدایت در تهران نزدیک می‌شوند و به او اخطار  
می‌کنند که سلاح کمری خوش را تحویل دهد، لیکن او با داد و فریاد پاسبان دیگری را که در  
آن منطقه پست می‌داده است خبر کرد، نامبرندگان ناگزیر می‌شوند صحنه را ترک کنند. در  
هنگام فرار محمدعلی باقری مورد اصابت گلوله مأموران شهربانی قرار می‌گیرد و زخمی و  
دستگیر می‌شود و حمیدرضا فاطمی از صحنه می‌گریزد. برخی از روزنامه‌های وابسته به  
دربار زیر عنوان «دستگیری دانشجوی تروریست»، خبر این رویداد را چنین گزارش کرده‌اند:  
... مقارن ساعت ۵/۱۰ یکشنبه شب، جوانی که مسلح به سلاح کمری بود در خیابان

هدایت تهران به قصد کشتن پاسبان خیابان و ربودن سلاح وی با شلیک چند تیر به پاسبان حمله می‌کنند که پاسبان سریعاً و با ورزیدگی کامل دست به اسلحه برده و با شلیک متقابل جوان مهاجم را مورد اصابت گلوله قرار داده و وی را دستگیر می‌کند... در بررسی وضعیت و تحقیقات مقدماتی معموله از جوان مذکور، روشن شده که مشارالیه به نام محمدعلی باقری دانشجوی سال سوم دانشکده فنی دانشگاه تهران و اهل زابل است. نامبرده بر اثر تحریکات و تبلیغات مغرضانه رادیوهای بیگانه و مطالعه برخی جزوات و نشریات و... دچار افکار آنارشویستی و تروریستی شده و خواسته است شروع کارهای تروریستی و آنارشویستی خود را با قتل پاسبان و تصاحب اسلحه وی آغاز کند.<sup>۱</sup>

حرکت گروه حمیدرضا فاطمی به رغم اینکه محدود بود و در میان ملت ایران بازتاب گسترده‌ای نداشت و می‌توان گفت کمتر کسانی از آن آگاهی یافتند، وحشت و نگرانی شدیدی برای رژیم پدید آورد.

در این گزارش محمدعلی باقری به دروغ متهم شده که قصد کشتن پاسبان را داشته و «با شلیک چند تیر به پاسبان حمله می‌کند»! در صورتی که نامبردگان اگر قصد کشتن پاسبان را داشتند می‌توانستند با شیوه غافلگیرانه با شلیک یک تیر به مغز وی او را از پای درآورند و سلاح او را برپایند. چنان‌که آورده شد نامبرده و شهید فاطمی به پاسبان اخطار می‌کنند که سلاحش را تحویل دهد که

پاسبان با داد و فریاد مأموران دیگر را خبر می‌کند و به سوی نامبردگان تیراندازی می‌نماید. مأموران ساواک در پی بازداشت محمدعلی باقری و شکنجه‌های شدید و وحشیانه‌ای که بر او وارد کردند توانستند نام و نشانی حمیدرضا فاطمی را به دست آورند و در ۲۹ بهمن ۱۳۵۳ به

۱. روزنامه کیهان، (۲۲ بهمن ۱۳۵۳)؛ و آرشیو اسناد بنیاد تاریخ‌پژوهی ایران معاصر، همان، سند ش ۵۱.

منزل او یورش بردند و او را بازداشت کردند.

### ◆ ساواک و دروغ‌پردازی‌های درون‌سازمانی!

از اینکه رژیم شاه و مقامات بلندپایه و دون‌پایه آن رژیم پیوسته به مردم دروغ می‌گفتند و بر آن بودند که ملت ایران را فریب دهند و خیانت‌های خود را خدمت بنمایانند، جای تردیدی نیست، لیکن آنچه مایه شگفتی است و شاید برای بسیاری باورکردنی نباشد، دورویی و دروغ‌پردازی مقامات آن رژیم با یکدیگر است! دولتمردان آن رژیم نه تنها به ملت ایران دروغ می‌گفتند و تلاش می‌کردند مردم را در تاریکی، ناآگاهی و بی‌خبری نگاه دارند، بلکه در برابر هم‌قطاران و مقامات مافوق خود نیز به پشت‌هم‌اندازی، نیرنگ‌بازی و فریبکاری دست می‌زدند و می‌کوشیدند که ناتوانی و سستی خود را با یک سلسله گزافه‌گویی، پنداربافی و قلمفرسایی پوشیده دارند و به شکل نمایشی و چشم‌بندی خود را توانا و نیرومند بنمایانند. از این رو، آن‌گاه که به شکل ناگهانی و غافلگیرانه با جنبشی قهرآمیز و مسلحانه روبه‌رو می‌شدند و خود را در برابر عملی انجام‌شده می‌دیدند، در گزارش‌های درون‌سازمانی تلاش می‌کردند که خود را از پیش نسبت به آن جنبش آگاه و باخبر بنمایانند!! به مقامات بالا وانمود کنند که انگار از پیش می‌دانستند که چنین گروهی تشکیل شده است! و بنا دارد به فعالیت‌های قهرآمیز دست بزند و دنبال فرصتی بوده‌اند تا به دستگیری، سرکوبی و متلاشی کردن آن گروه پردازند و عمداً به آنان فرصت داده‌اند تا خود را به درستی بشناسانند!! از دیگر سیاست‌های دیرینه و شناخته‌شده رژیم شاه و دستگاه تبلیغاتی آن در برابر خیزش و خروش نوین و گروهی، این بود که آن را به گذشته‌ها نسبت می‌دادند و چنین وانمود می‌کردند که حرکت تازه‌ای روی نداده است! تا در میان ملت و آگاهان سیاسی این واقعیت آشکار نشود که نارضایتی مردمی هر روز اوج می‌گیرد و مردم را به شکل گروهی به خیزش و جنبش وامی‌دارد، از این رو، خیزش قهرآمیز شهید محمد بخارایی در سال ۱۳۴۳ و اعدام انقلابی حسنعلی منصور (نخست‌وزیر آن

روز) را به فدائیان اسلام نسبت دادند که پس از شهریور ۲۰ در آستانه نهضت ملی شدن صنعت نفت در ایران جنب و جوشی داشتند، حرکت حماسی شهید رضا شمس‌آبادی در کاخ مرمر در سال ۱۳۴۴ را نیز به مائوئیست‌ها نسبت دادند که دیرزمانی بود در ایران فعالیت می‌کردند، تا به ملت ایران و ملل جهان وانمود کنند که حرکت نوینی در ایران پدید نیامده است و ایران به سوی یک انفجار کاخ‌برانداز پیش نمی‌رود.

نکته در خور نگرش اینکه این شگرد و شیوه فریبنده میان دولتمردان و سازمان‌های انتظامی و به اصطلاح امنیتی نیز به کار گرفته می‌شد و در گزارش‌های خود تلاش داشته‌اند به مقامات بالاتر بیاوراندند که ایران در آرامش دلخواهی قرار دارد و حرکت و خروش مردمی رو به گسترش نیست! و جنب و جوش‌های قهرآمیزی که گاه و بی‌گاه در گوشه و کنار دیده می‌شود، زیر سر سازمان‌های چریکی است که دیر زمانست در ایران «به خرابکاری»! برخاسته‌اند و نیروهای انتظامی و امنیتی بر آنها چیره‌اند و دیر یا زود آنان را متلاشی می‌کنند و به فعالیت‌های آنان پایان می‌بخشند! از این رو، در دهه ۵۰، هر گروه و دسته‌ای که به مبارزه قهرآمیز دست می‌زدند اگر گرایش مذهبی داشتند، مأموران در گزارش درون‌سازمانی آنان را وابسته به «سازمان مجاهدین خلق» نسبت می‌دادند تا به مقامات بالاتر بنمایانند که جریان تازه‌ای پدید نیامده! و نیروی نوینی در صحنه مبارزه با رژیم شاه گام ننهاد و نارضایتی‌ها اوج نگرفته است!

در پی کشف گروه شهید حمیدرضا فاطمی، ساواک در گزارش درون‌سازمانی به چند دروغ و ادعای واهی و نادرست پرداخته است که در خور توجه است. در این گزارش نخست، از «سازمان مجاهدین خلق» سخن به میان آورده تا وانمود کند که خیزش یاد شده بخشی از فعالیت‌های قهرآمیز آن سازمان است و خیزش نوینی نیست. دوم، با سرهم‌بندی کردن مشتاقانه کلمه‌های تکراری کوشیده است که دستگاه جاسوسی و به اصطلاح امنیتی - اطلاعاتی شاه را از پیش نسبت به آن جریان آگاه و با اطلاع بنمایاند! سوم، از آنجا که دروغگو حافظه خود را از دست می‌دهد در گزارش خود به ضد و نقیض‌گویی دچار گردیده است. متن آن گزارش به



دولتی و ملی جهت ایجاد خرابکاری تهیه و طرح سرقت بانکها و مؤسسات خصوصی، شناسایی شخصیت‌های داخلی و خارجی به منظور ترور و گروگان گرفتن داشتند. پس از دستگیری اعضا در تحقیقات از آنان مشخص گردید که عده‌ای از جوانان به خصوص دانشجویان دانشگاه‌ها با گردهمایی و مطالعه و مبادله متون مضره در تدارک فعالیت‌های براندازی و خرابکاری می‌باشند، در جریان اقدامات همه‌جانبه که جهت شناسایی و دستگیری اعضای این گروه معمول شد سرانجام در ساعت ۲۳:۰۵ روز ۵۳/۱۱/۲۰ دو نفر جوان ناشناس در حالی که هر یک سلاح کمربندی در دست داشتند به پاسبان پست خیابان هدایت تهران حمله و قصد خلع سلاح آنها را می‌نمایند که با مقاومت مأمورین روبه‌رو در نتیجه تیراندازی یکی از افراد خرابکار مورد اصابت گلوله قرار و مجروح و نفر دیگر که نامبرده بالا بوده موفق به فرار می‌گردد که با اجرای طرح‌های لازم پس از شناسایی افراد و اطلاع از شدت فعالیت آنان که در زمینه خرابکاری و ترور و خلع سلاح مأمورین و سرقت مسلحانه بوده سرانجام یاد شده

دستگیر و برابر قرار بازداشت مورخ ۵۳/۱۱/۲۳ شعبه ۱ بازپرسی دادستانی ارتش زندانی و قرار صادره به رویت وی رسیده و بدان اعتراضی ننموده مضافاً اینکه گزارش کلی گروه مورد بحث طی شماره ۱۲۴۵/ک - ۵۴/۳/۸ به اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی ارسال شده و مدارک اسلحه و مهمات و مواد منفجره به شرح مندرج در صورتجلسه‌های تنظیمی که از منازل تکی و تیمی و



احمدی محرم‌نامه

انبارکهای کوهستانی افراد گروه کشف و ضبط گردیده در پرونده آنان پیوست می‌باشد.

#### خلاصه اظهارات متهم:

متهم فوق‌الذکر در تحقیقات معموله ضمن تأیید عضویت و فعالیت خود در دسته و جمعیتی با مرام و رویه اشتراکی و توطئه به منظور بر هم زدن اساس حکومت و براندازی رژیم مشروطه سلطنتی، حمله به مأمورین انتظامی در حین انجام وظیفه جهت خلع سلاح، سرقت مسلحانه، انفجار، حمل و نگهداری اسلحه و مهمات و مواد منفجره جنگی به طور غیرمجاز، شناسایی شخصیت‌ها و اماکن جهت ترور و خرابکاری، اظهار می‌دارد: بر اثر اعتصابات دانشگاه و علاقه‌مندی به مذهب شروع به مطالعه کتب دینی و سپس سیاسی کردم و علاقه پیدا کردم که در یکی از گروه‌ها جذب شوم ولی انجام نگرفت. شخصا دست به کار شدم ابتدا با جلیل سواری نژاد (دستگیرشده) آشنا و به

اتفاق استنسیل الکی و پلی‌کپی را آزمایش و تهیه کردم و چون راندمان بدی داشت تصمیم به دستیابی به ماشین پلی‌کپی نمودم. در این بین با حمیدرضا اشراقی (دستگیرشده) آشنا شده و پس از مدتی به او پیشنهاد همکاری دادم که مورد قبولش واقع شد. یکبار با او به طور آزمایشی به محل ماشین دانشگاه آریامهر نزدیک شده و موفق شدیم هفته بعد روز پنجشنبه شب با هل دادن در دو



لنگه‌ای وارد اطاق شده و ماشین پلی‌کیپی دانشکده را در گونی انداخته و یک جعبه استنسیل نیز برداشته و در ساکی که همراهان بود گذاشتیم. اشراقی با ساک از دیوار دانشگاه خارج شد و من گونی را به پایین آورده بودم در زیر پله‌ها گذاشتیم تا او برگردد. ولی پس از مدتی از او خبری نشد گونی را از ترس نگهبان در گوشه‌ای از محوطه قرار دادم و از دانشگاه خارج شدم و روز جمعه مجدداً با اتفاق اشراقی مراجعت و از پشت دانشگاه گونی را خارج و به خانه حمل شد و در فرصت‌های مناسب جزوه‌ای تکثیر می‌کردیم. در این زمان محمدعلی باقری (از فعالین و ضاربین پاسبان پست در خیابان هدایت که دستگیر شده است با پیوست و نسخه‌هایی از جزوات تهیه شده را در دانشگاه‌های کشور پخش کردیم. در این بین توسط حمیدرضا اشراقی با عباس اشراقی (دانشجوی دانشگاه تبریز که دستگیر شده) آشنا شدم. در این مدت به مطالعه مشغول و به رادیوهای خارجی گوش و مطالبی از آن را ضبط و مورد استفاده قرار می‌دادیم تا اینکه چند شیشه کوکتل مولوتف و یک قوطی کوچک باروت تهیه شد و من با اتفاق عباس اشراقی و جلیل سواری‌نژاد اقدام به انفجار در کارخانه آبجوسازی شمس نمودیم، ولی چون رضایت‌بخش نبود سبب شد که شروع به تحقیق درباره مواد منفجره با استفاده از کتب شیمی نمایم و این امر را با گرفتن یک منزل تیمی نظامی در خیابان مختاری و خرید مواد از بازار شروع و اقدام به ساختن مواد آزمایشی کردیم (خانه مورد بحث شناسایی و مقادیر قابل توجهی مواد منفجره با انضمام دو قبضه اسلحه کمری و جزوات و متون مضره کشف شده است) و مواد به دست آمده را به اتفاق حمیدرضا و عباس اشراقی در کوه‌های اطراف قم آزمایش کردیم و در این ضمن باقری شروع به عضوگیری کرد. در این میان من پهلوان (محمود پهلوان از فعالین گروه و ضارب پاسبان پست در خیابان هدایت که دستگیر شده است) را می‌شناسم که در عملیات خیابان هدایت شرکت داشت، بعد از اجاره خانه مختاری اقدام به تکثیر جزوات و دفاعیات مجاهدین نمودیم و باقری سفری به مشهد نمود و با شخصی به نام ناصر (ناصر جلالیان سامانی دستگیر شده) صحبت و ماشین تایپی از او گرفت و تحویل گروه

داد و پس از تکثیر جزوات با رفتن رضا به مشهد و شیراز و تبریز توانستیم آنها را در آن محلها توزیع نماییم. به جای حمیدرضا اشراقی از عباس دعوت کردم که در گروه مرکزی ارتباط مستقیمتری با ما داشته باشد و در این بین با جمع آوری پول از اعضا موفق به خرید موتور شدم که من یاد عباس اشراقی و جلیل سواری نژاد، محمدعلی باقری دادم. در تابستان بود اشراقی توانست رونوشت شناسنامه‌ای به نام ابوالفضل هادی و یک شناسنامه به نام لیلان قره‌داغی تهیه کند که از اولی در گرفتن تیمی سیاسی گروه واقع در خیابان حسام‌السلطنه استفاده شد. در همین اواخر نیز من با عباس اشراقی در میدان فوزیه مقابل بلیطفروشی با شناسنامه شخصی به نام انواری (انواری از فعالین و متواریان وابسته به گروه کمونیستی می‌باشد) برخورد نمودیم که اشراقی آن را تحت عنوان فامیلی گرفت. در تهیه و تدارکات لازم بودیم که شخصی به نام اکبری (محمدعلی موحدی از افراد فعال که مدت سه سال متواری بود و در تهیه

اسلحه و مهمات شرکت داشته که دستگیر شده است) با حمیدرضا اشراقی توسط یکی از رفقا در قم به اسم عباس (عباس بنی‌رضی از اعضای وابسته به گروه به اصطلاح مجاهدین خلق ایران که متواری است) آشنا شده که بعدا توانستیم از او سه قبضه اسلحه کمری و چند هزار تومان پول بگیریم و رفقا را وادار به تدریس خصوصی کرده بودیم. از درآمد و همچنین وام دانشگاهی آنان عضویت دریافت و پول جمع‌آوری



می‌شد که با در اختیار دادن حدود ۱۶۰۰ تومان به عباس او می‌خواست از محلی یک قبضه سلاح بخرد که هنوز نخریده است، بعد از دستگیری حمیدرضا اشراقی در مسجد ارک (حمیدرضا اشراقی بدواً مجلس ترحیم کوهنوردان در مسجد ارک بر اثر تظاهرات دستگیر و بازداشت شده که قویاً از اظهار مطالب خودداری کرده است) من از طریق عباس با اکبری ارتباط برقرار و ادامه فعالیت دادیم و جلیل سواری نژاد هم در خانه تیمی مشغول تهیه مواد منفجره بود که پس از آماده شدن بمب‌ها توسط جلیل تصمیم گرفتیم مجله ستاره سینما را منفجر نماییم و من به اتفاق حمیدرضا و عباس اشراقی مجله را شناسایی و یک شب مواد منفجره را داخل ساختمان آن قرار و منفجر نمودیم. عملیات دیگر، انفجار در دانشگاه آریامهر بود که با حمیدرضا بمب‌های آماده را پشت اتاق حبیبی قرار دادیم که در این عملیات ستاره سینما و دانشگاه مسلح بودیم و آخرین عملیات ما تصرف اسلحه بود. با پیشنهاد من و شور عمومی به اتفاق محمدعلی باقری و محمود پهلوان بود که ابتدا چندین بار از خیابان هدایت گذشتیم و مأمورین را

مورد شناسایی قرار و چند بار هم تمرین نمودیم و قبل از آن از طریق عباس اشراقی ماشین پیکانی را در بازار با پولی که از رفقا جمع کرده بودیم معامله کردیم تا در شب عملیات از آن استفاده کنیم. در اخذ اسلحه از پاسبان، پهلوان مسلح و راننده اتومبیل بود و من و باقری مسلحانه به پاسبان نزدیک و از او خواستیم که تسلیم و اسلحه خود را بدهد که با مقاومت و تیراندازی مأمور روبه‌رو شدیم و محمدعلی



باقری تیر خورد و من فرار کردم و به سراغ پهلوان رفتم و از منطقه دور از یکدیگر جدا شدیم و من کتب شیمی که ترجمه کرده بودم و سایر مدارک را در اختیار جلیل گذاشتم و ماشین و اسلحه را نیز به انضمام ۵۱۰۰ تومان به او سپردم و سعی کردم که مخفی باشم ولی دستگیر شدم. متهم می‌افزاید هدف کلی ما ایجاد حکومت اسلامی بود که این حکومت را با نیروهای خارجی و یا تصادمی با یک گروه نمی‌توان به دست آورد بلکه در یک جریان طولانی در نتیجه تبلیغات و عملیات تهاجمی از طرفی افکار مردم را بر علیه حکومت فعلی آگاه و از جانب دیگر آماده پذیرش اصول واقعی اسلام خواهد شد. در آن هنگام ایجاد حکومت اسلامی میسر می‌گردد. لذا با توجه به این نظر هم اکنون کار چریک‌های شهری به عنوان پیشاهنگ عبارتست از به وجود آوردن آن آگاهی و ساختن [واحدها] که انقلاب توده‌ای سرانجام آن بوده و منتج به برقراری حکومت اسلامی خواهد شد. یاد شده اضافه می‌کند در تهیه و تکثیر و توزیع دفاعیه ناصر صادق، سعید محسن، جزوه روحانیت ۱۵ خرداد، تهیه اعلامیه انفجار در دانشگاه صنعتی آریامهر همچنین انجام عملیات سرقت ماشین استنسیل از دانشگاه، انفجار در دانشگاه آریامهر و مجله ستاره سینما و کارخانه آبجوسازی شمس و حمله به پاسبان خیابان هدایت به منظور تصرف اسلحه به طور مسلحانه شرکت داشتم و گروهی که اقدام به تشکیل و عضویت در آن را نمودم به اصول اقتصادی و اجتماعی اسلام معتقد و پیرو مثنی سازمان مجاهدین بود که دارای دو خانه تیمی سیاسی و نظامی و سه قبضه اسلحه کمری کالیبر ۲۲ و چاقوی ضامن‌دار و تعدادی فشنگ به منظور تهاجم و دفاع از خود تهیه و در عملیات بمب‌گذاری و خلع سلاح پاسبان‌ها به کار بردیم و از شخصیت‌های داخلی دکتر مصباح‌زاده و مهدی میثاقیه را مورد شناسایی قرار دادیم تا جهت به دست آوردن پول از وجود آنها استفاده کنیم و تعداد زیادی شرکت‌های خارجی اغلب امریکایی و اسرائیلی توسط گروه شناسایی شده بود که از آن میان شناسایی منزل ایلان شاهام اسرائیلی و دیگری شرکت نفت پارس و هواپیمایی اردن و از کارخانجات فیلکو، آبجوسازی شمس و مجیدیه، مجله ستاره سینما را مورد شناسایی قرار دادیم که

بیشتر شرکت‌ها را از مجله تهران اکونومیست استخراج کرده بودیم و دفتر پیشکاری علیاحضرت شهبانو به منظور تخریب شناسایی شده بود و تعدادی مواد و وسایل تخریب توسط خودم و سایر اعضا تهیه و جیوه را از دانشکده مکانیک دانشگاه آریامهر به سرقت بردم.

اظهارات سایر متهمین:

آقای‌ر متهمین محمدعلی باقری، جلیل سواری‌نژاد، حمیدرضا و عباس اشراقی، ناصر جلائیان سامانی، محمدعلی موحدی درباره فعالیت‌های نامبرده بالا در اوراق شماره ۴۶ الی ۸۲ پرونده متشکله درج و پیوست می‌باشد.

نظریه: با توجه به محتویات پرونده و تحقیقات انجام شده و اعتراف صریح متهم و سایر متهمین به استحضار می‌رساند: عضویت و فعالیت نامبرده بالا در دسته اشراک مسلح و توطئه به منظور برهم زدن اساس حکومت در کشور شاهنشاهی ایران و براندازی رژیم مشروطه سلطنتی، همچنین سرقت و انفجار مسلحانه، حمل و نگهداری

اسلحه و مهمات و مواد منفجره جنگی به طور غیر مجاز، حمله به مأمورین انتظامی در حین خدمت جهت خلع سلاح نمودن و تخریب افکار و تحریک مردم، شناسایی شخصیت‌های داخلی و خارجی و اماکن جهت ترور و خرابکاری و عضوگیری جهت گسترش فعالیت‌های براندازی محرز و مسلم است و میزان فعالیت وی در گروه موصوف، درجه یک و یکی از کادر رهبری بوده که دستورات لازم را



به اعضا صادر می‌نموده و اصولاً فردی است متعصب و مؤمن به ایدئولوژی خود که امکان فعالیت بیشتر و حادثی از ناحیه یاد شده در آینده متصور است. اینک که پرونده امر تکمیل گردیده در صورت تصویب جهت هر گونه اقدام قانونی به اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی ارسال گردد.

بازجو و وظیفه‌خواه<sup>۱</sup>

در پی بازداشت حمیدرضا فاطمی، مادر او به نام فخری‌الملوک اتحاد تبریزی طی نامه‌ای به ساواک دیدار با فرزند بازداشتی خود را درخواست می‌کند. متن نامه چنین است:

سازمان محترم اطلاعات و امنیت کشور

احتراماً به طوری که استحضار دارید در تاریخ ۲۹ بهمن ماه ۱۳۵۳<sup>۲</sup> شب هنگام عده‌ای از مأمورین وارد منزل شده (اوایل شب) و در حالی که شوهرم علی‌محمد فاطمی در بستر بیماری بود، چند نفر از آقایان مأمورین وارد اتاق شده و در ساعت ۹:۳۵ دقیقه فرزندم را حمیدرضا فاطمی دانشجوی سال چهار دانشگاه صنعتی آریامهر می‌باشند، پس از ورود به منزل دستگیر نمودند و تاکنون که در حدود ۶۸ روز می‌باشد، نه از علت دستگیری او باخبریم و نه از وضع و کیفیت حال وی اطلاعی داریم. البته ما خود واقفیم که برای امنیت کشور چنین دقت و مراقبتی لازم است ولی از آنجا که حال شوهرم از

زمان دستگیری فرزندمان رو به وخامت گذاشته است و ناگزیرم او را در بیمارستان بستری کنم، استدعا دارم اجازه فرمایند قبل از بستری شدن پدرش این کمینه به اتفاق شوهرم علی‌محمد فاطمی از فرزندمان ملاقاتی به عمل آوریم.

دادگاه فرمایشی نظامی نیز چهار تن از اعضای این گروه را - با آنکه مرتکب قتل نشده بودند - به اعدام محکوم کرد.

۱. همان، پرونده حمیدرضا فاطمی، سند ش ۵۱.

۲. ساواک در گزارش خود تاریخ دستگیری حمیدرضا فاطمی را ۲۳ بهمن ۱۳۵۳ آورده است.

قبلا از این عمل خدایسندانه شما تشکر می‌نمایم.

با تقدیم احترام فخری‌الملوک اتحاد تبریزی (فاطمی) ۵۴/۲/۷

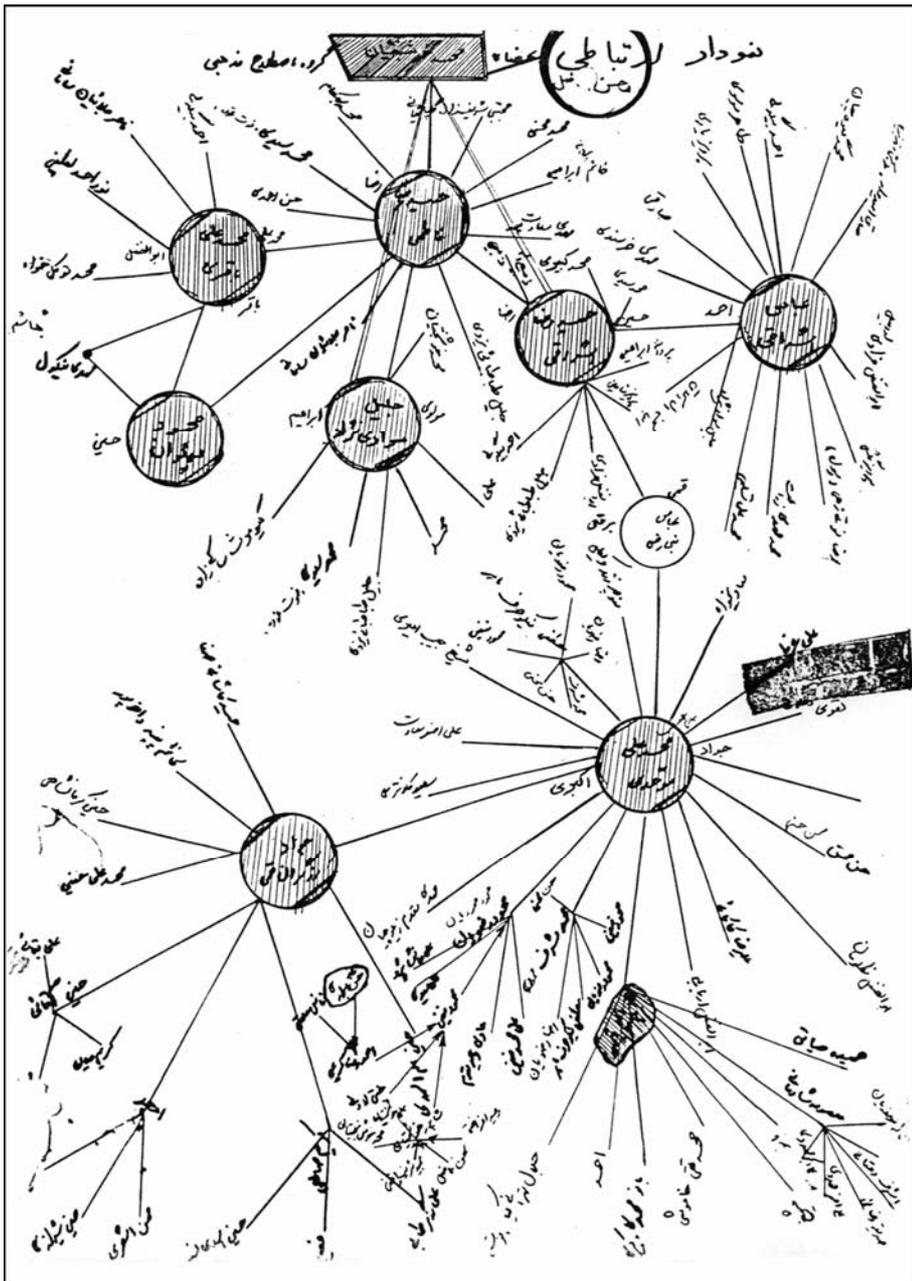
آدرس - فرح‌آباد ژاله - خیابان صد دستگاه - ده متری شاهپور - پلاک ۱۱۶

### ◆ شهادت حمیدرضا فاطمی

حرکت گروه حمیدرضا فاطمی به رغم اینکه محدود بود و در میان ملت ایران بازتاب گسترده‌ای نداشت و می‌توان گفت کمتر کسانی از آن آگاهی یافتند، وحشت و نگرانی شدیدی برای رژیم پدید آورد. دستگاه مخوف ساواک اعضای این گروه را زیر بازجویی‌های توانفرسا و شکنجه‌های کشنده و وحشیانه قرار داد تا بتواند سرنخی از ارتباط آنان با امام و مقامات برجسته روحانی که اندیشه براندازی دارند، به دست آورد و پرونده سنگینی برای آنان تدارک ببیند. دادگاه فرمایشی نظامی نیز چهار تن از اعضای

صدور حکم اعدام و زندان‌های درازمدت برای گروهی که نه کسی را کشته، نه رسماً قصد جان شاه را کرده و نه حرکت آنان بازتاب گسترده‌ای در جامعه پدید آورده بود و تنها جرم آنان تلاش در راه برپایی حکومت اسلامی به شمار می‌آمد، نمایانگر ژرفایی بیم و هراس رژیم شاه از ایده و اندیشه حکومت اسلامی بود.

این گروه را - با آنکه مرتکب قتل نشده بودند - به اعدام محکوم کرد. البته سه تن آنان در مرحله بعدی با یک درجه تخفیف از اعدام رهیدند و به حبس ابد محکوم شدند و حمیدرضا فاطمی در بامداد روز یکشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۵۴ به جوخه آتش سپرده شد و به شهادت رسید.



اداره دادرسی نیروهای مسلح در گزارشی احکام صادره درباره چهار تن از اعضای گروه حمیدرضا فاطمی را چنین اعلام کرده است:

... غیر نظامیان:

حمیدرضا فاطمی فرزند علی محمد

جلیل سواری نژاد، فرزند ابراهیم

حمیدرضا اشراقی، فرزند فخرالدین

عباس اشراقی، فرزند صادق

متهمین به دخول در دسته اشراک مسلح، توطئه به منظور به هم زدن اساس حکومت و تغییر رژیم مشروطه سلطنتی ایران، عضویت در دسته و جمعیتی با مرام و رویه‌ای مخالف با سلطنت مشروطه ایران، حمل و نگهداری غیرمجاز اسلحه و مهمات جنگی و مواد منفجره، سرقت، تخریب و به علاوه ردیف یکم حمله به مأمورین انتظامی به منظور خلع سلاح آنها، جعل و استفاده از سند مجعول، به موجب رأی شماره ۴۴۸ مورخه ۵۴/۹/۱۷ دادگاه تجدید نظر شماره ۲ تهران، نامبردگان هر یک به اعدام محکوم و دادگاه مقرر داشته سلاح و مهمات و مواد منفجره مکشوفه و وسایل آزمایشگاهی و اتومبیل پیکان کار شماره ۵۸۱۸ تهران - س، متعلق به گروه و دو دستگاه دوچرخه پایی و یک دستگاه موتور سیکلت و وجوه مکشوفه و ماشین تحریر ضبط و ماشین استنسیل به سازمان مربوطه مسترد و مدارک مضره معدوم گردد، که به علت عدم تصویب فرجامخواهی محکومین در تاریخ ۵۴/۱۲/۱۲ بدین وسیله قطعیت رأی صادره اعلام می‌گردد. ضمناً به فرمان جهان مطاع مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران، کیفر اعدام ردیف‌های دوم الی چهارم (جلیل سواری نژاد، فرزند ابراهیم، حمیدرضا اشراقی فرزند فخرالدین و عباس اشراقی فرزند صادق) با یک درجه تخفیف به حبس دائم تبدیل گردیده است.

خواهشمند است دستور فرمایید ضمن ابلاغ عنایات مخصوص شاهانه به محکومین ردیف‌های دوم تا چهارم و اجرای حبس دائم درباره آنها، حکم اعدام صادره درباره

ردیف یکم با رعایت کلیه تشریفات قانونی و مفاد بخشنامه شماره ۱۴۹ - ۱ - ۴۴ - ۴۰۲ مورخه ۴۸/۳/۱۶ در بامداد روز یکشنبه مورخه ۵۴/۲/۱۷ به موقع اجرا گذارده شود. رئیس اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی - سپهبد فخر مدرس...<sup>۱</sup>

با نگاهی به آرا و احکامی که از سوی دادگاه‌های نظامی شاه درباره گروه‌ها و سازمان‌هایی که انگیزه براندازی داشتند، صادر می‌گردید، می‌بینیم که به طور غالب کسانی حکم اعدام می‌گرفتند و به جوخه آتش سپرده می‌شدند که مرتکب قتل شده و برخی از مهره‌های رژیم را از پای درآورده بودند، یا نقشه کشتن شخص شاه را کشیده بودند و یا اینکه حرکت آنان در میان مردم بازتاب گسترده‌ای داشت و موجی پدید آورده بود و رژیم شاه برای فرونشاندن موج پدید آمده و استواری هر چه بیشتر خفقان و وحشت،

افراد این گروه به ویژه شهید فاطمی چه در مراحل بازجویی و چه در دادگاه فرمایشی نظامی با صراحت و شهادت از هدف خویش که برپایی حکومت اسلامی بود دفاع کردند و آن را بزرگ و مقدس شمردند و بنابر گزارش ساواک «... افرادی هستند متعصب و مؤمن که در فرصت‌های مناسب از اهداف خویش تعریف و تمجید و افتخار می‌کنند...»

به اعدام یکی دو تن از اعضای برجسته گروه‌ها دست می‌زد و خون می‌ریخت. لیکن صدور حکم اعدام و زندان‌های درازمدت برای گروهی که نه کسی را کشته، نه رسماً قصد جان شاه را کرده و نه حرکت آنان بازتاب گسترده‌ای در جامعه پدید آورده بود و تنها جرم آنان تلاش در راه برپایی حکومت اسلامی به شمار می‌آمد، نمایانگر ژرفایی بیم و هراس رژیم شاه از ایده و اندیشه حکومت اسلامی بود که می‌دید در میان ملت ایران با شتاب رو به

۱. همان، سند ش ۵۴.

گسترش است و هر روز بیش از پیش در درون جامعه ریشه می‌دواند و شمار بیشتری از توده‌های باورمند - به ویژه نسل جوان - را در راه برپایی حکومت اسلامی بسیج می‌کند و راه را برای پیروزی امام خمینی هموار می‌سازد.



### شهید حمیدرضا فاطمی نخستین مجاهدی بود که در راه برپایی حکومت اسلامی به طور رسمی به اعدام محکوم شد و به شهادت رسید.



نکته دومی که رژیم شاه را نسبت به گروه حمیدرضا فاطمی اندیشناک می‌ساخت و به سرکوب آنان برمی‌انگیخت، استواری و پایداری این گروه در راه اهداف و آرمان‌های اسلامی خویش بود. افراد این گروه به ویژه شهید فاطمی چه در مراحل بازجویی و چه در دادگاه فرمایشی نظامی با صراحت و

شهامت از هدف خویش که برپایی حکومت اسلامی بود دفاع کردند و آن را بزرگ و مقدس شمردند و بنا بر گزارش ساواک «... افرادی هستند متعصب و مؤمن که در فرصت‌های مناسب از اهداف خویش تعریف و تمجید و افتخار می‌کنند...»<sup>۱</sup>

رژیم شاه و مشاوران دربار بر این باور بودند که با اعدام و زندان و سرکوب، می‌توان اندیشه «حکومت اسلامی» را خشکاند و موجی را که طرح حکومت اسلامی پدید آورده است فرونشاند و ملت ایران را از راه و خط امام دور کرد. از این رو، حمیدرضا فاطمی را به جوخه اعدام سپرد و به شهادت رسانید و دیگر اعضای گروه را به زندان‌های دراز مدت محکوم کرد. شهید حمیدرضا فاطمی نخستین مجاهدی بود که در راه برپایی حکومت اسلامی به طور رسمی به اعدام محکوم شد و به شهادت رسید. او در واپسین لحظه‌های زندگی افتخارآفرین خود در نامه‌ای به پدر و مادر خویش نکاتی را یادآور شد و به پدر خویش اندرز داد که «اگر

۱. همان، سند ش ۱۹۸.

امکان داشت با خانواده به قم نقل مکان کند و از تربیت بچه‌ها غافل نشود» که از ایمان سرشار و باورمندی استوار او به اسلام و روحانیت و حوزه قم نشان دارد. متن اندرزنامه او در پی می‌آید:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور پدر و مادر دوست‌داشتنی و عزیزم

پس از عرض سلام امیدوارم که با متانت و بردباری بتوانید دوری مرا تحمل نموده و بدانید که من کلیه کوشش‌ها [یم] در راه خدا بوده و جز خدمت به مردم هدفی نداشته‌ام. از جدیتی که در گرفتن وکیل برای من انجام دادید بی‌نهایت سپاسگزارم، ولی من از ابتدا می‌دانستم بی‌فایده بوده است. به هر حال چند مطلب را یادآوری می‌کنم؛ به خاطر بسپارید یکی اینکه چند کتاب از کتابخانه پدرم و همچنین پنکه برقی و مقداری وسایل خانه را من برده‌ام و دیگر آنکه برای من مجلس ختم و روزه و نماز نمی‌خواهد بگیرید، پولش را به مردمان مستمند بدهید و سوم آنکه پدرم اگر امکان داشت با خانواده به قم نقل مکان کند و از تربیت بچه‌ها غافل نشود و از کلیه فامیل برای من حلالیت بخواهد. از دایی‌ها و مادر بزرگم در موقع پرداخت وجوهات غافل نشوید. از دور روی شما و خواهر و برادرم را می‌بوسم. به تک تک افراد فامیل سلام برسانید و به یاد من باشید.

فرزند شما: حمیدرضا فاطمی<sup>۱</sup>

شهید حمیدرضا فاطمی در راه خود استوار و پایدار ماند و دلاورانه و قهرمانانه به استقبال شهادت رفت و خون پاک خود را در راه برپایی حکومت اسلامی نثار کرد. او سر به دار شد، لیکن خون او به هدر نرفت و فریاد روح‌بخش و جان‌فزای او هیچ‌گاه خاموش نشد، بلکه دیری نپایید که میلیون‌ها ایرانی در سراسر کشور به پا خاستند و آن ندا و پیامی را که در گلوی حمیدرضا فاطمی شکست، با شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» فریاد زدند و با تشکیل جمهوری اسلامی آرمان او را به بار نشانند و راهش را دنبال کردند.

۱. همان، پرونده حمیدرضا فاطمی، سند ش ۵۵.

رژیم شاه خون شهید حمیدرضا فاطمی را ناجوانمردانه و کینه‌توزانه ریخت تا تاج و تخت

شاهی را از خطر اندیشه «حکومت اسلامی» برهاند و آن اندیشه مقدس را همراه با شهید به خاک بسپارد! او باور نداشت که خون شهید هیچ‌گاه آرام نمی‌شود، به هدر نمی‌رود، از جوش و خروش باز نمی‌ماند، بلکه اوج می‌گیرد و موج‌ها می‌آفریند و سرانجام کاخ‌های خون‌پایه را فرا می‌گیرد و کاخ‌نشینان را در کام خود فرومی‌برد. و این حقیقتی است که در درازای تاریخ بارها به اثبات رسیده است.

شهید حمیدرضا فاطمی در راه خود استوار و پایدار ماند و دلاورانه و قهرمانانه به استقبال شهادت رفت و خون پاک خود را در راه برپایی حکومت اسلامی نثار کرد. او سر به دار شد، لیکن خون او به هدر نرفت و فریاد روح‌بخش و جان‌فزای او هیچ‌گاه خاموش نشد.

پس از گذشت یک ماه و اندی از اعدام

شهید فاطمی، اداره دادرسی نیروهای مسلح در تاریخ ۵۵/۱/۳۱ گزارش زیر را برای ریاست ساواک فرستاده است:

... نامبرده به اتهام اقدام علیه امنیت کشور به اعدام محکوم و رأی صادره پس از قطعیت در تاریخ ۱۳۵۴/۱۲/۱۷ به موقع به اجرا گذارده شد. اینک دژبان مرکز اعلام داشته که از مشارالیه یک پیراهن سفید، یک جفت پوتین سربازی و ۴۵۰ ریال وجه نقد باقیمانده که کسان وی جهت دریافت آنها تاکنون مراجعه نکرده‌اند. خواهشمند است دستور فرمایید ترتیب تحویل وسایل مزبور به کسان معدوم داده شود...<sup>۱</sup>

روشن نیست که متن اندرزنامه و نیز وسایل مانده از آن شهید را به بازماندگان او تحویل دادند و آنان را از متن واپسین نامه آن شهید آگاه ساختند یا اینکه رژیم شاه آنان را از پیام و

۱. همان، سند ش ۵۶.

نیز وسایل او که می‌توانست برای آنان یادگاری باشد، به کلی بی‌خبر گذاشت؟

رژیم شاه خون شهید حمیدرضا فاطمی را ناجوانمردانه و کینه‌توزانه ریخت تا تاج و تخت شاهی را از خطر اندیشه «حکومت اسلامی» برهاند و آن اندیشه مقدس را همراه با شهید به خاک بسپارد! او باور نداشت که خون شهید هیچ‌گاه آرام نمی‌شود، به هدر نمی‌رود، از جوش و خروش باز نمی‌ماند.

رژیم شاه و ساواک در پی اعدام حمیدرضا فاطمی بایستی دست از سر خانواده او برمی‌داشتند و آنان را با غم و اندوه از دست دادن فرزندی خداجو، دین‌باور و فداکار به حال خود می‌گذاشتند، لیکن می‌بینیم رژیم شاه از حرکت حماسی آن شهید تا آن پایه هراسناک، وحشتزده و نگران بود که ماه‌ها پس از شهادت او تلفن منزل پدرش را در کنترل داشته و گفتگوی تلفنی خانواده او را ضبط می‌کرده و به مقامات بالاتر گزارش می‌داده است. در یکی از

گزارش‌های ساواک زیر عنوان «وضعیت خانواده فاطمی» آورده است:

... زنی ناشناس که خودش را به نام فاطمه معرفی نمود، با همسر فاطمی<sup>۱</sup> تماس و ضمن احوالپرسی گفت آقای فاطمی چگونه؟ مشارالیه‌ها در پاسخ گفت الحمدلله، اما دیگر حال ما از این بهتر نخواهد شد. سپس فاطمه گفت خداوند ریشه [باعث] و بانی آن را از بیخ بکند. در پاسخ مشارالیه‌ها همسر فاطمی چند مرتبه افزود الهی آمین. بعدا فاطمه گفت تا حالا نمی‌دانستم، وقتی که توسط بستگان شما این خبر را شنیدم سخت ناراحت شدم. سپس همسر فاطمی اضافه نمود: دنیا را آتش زده، تمام مردم را داغدار کرده و همه مردم از این کارها ناراحت هستند. در پاسخ همسر فاطمی زن طرف صحبت گفته وی را تأیید و یادآور شد که هر چه بگوئید حق داری و همچنین اضافه نمود امیدوارم که داغ

۱. منظور مادر شهید حمیدرضا فاطمی، خانم فخری‌الملوک اتحاد تبریزی می‌باشد.

بقیه را نبینی و خدا کند که غم آخرتان باشد. در پایان گفت که دخترتان شوهر کرده یا خیر، همسر فاطمی جواب داد دخترم به خاطر برادرش هنوز شوهر نکرده است... نظریه یکشنبه: مفاد خبر حاکی است که در خانواده نامبرده بالا نگرانی زیادی وجود داشته و از طرفی نسبت به دستگاه سخت بدبین می‌باشند. مراقبت از منبع ۱۵۸۵ درباره خانواده وی ادامه داشته و هر گونه اطلاعات مکتسبه از طریق ۱۵۸۵ به استحضار خواهد رسید.



رژیم شاه و ساواک در پی اعدام حمیدرضا فاطمی بایستی دست از سر خانواده او برمی‌داشتند و آنان را با غم و اندوه از دست دادن فرزندی خداجو، دین‌باور و فداکار به حال خود می‌گذاشتند، لیکن می‌بینیم رژیم شاه از حرکت حماسی آن شهید تا آن پایه هراسناک، وحشتزده و نگران بود که ماه‌ها پس از شهادت او تلفن منزل پدرش را در کنترل داشته و گفتگوی تلفنی خانواده او را ضبط می‌کرده و به مقامات بالاتر گزارش می‌داده است.

نظریه سه‌شنبه: آنچه را که مادر شخص مزبور بیان داشته به نظر می‌رسد بیشتر جنبه عاطفی یک مادر را نسبت به فرزند داشته که در حقیقت مشارالیه به علت اعمال خلاف [و] خائنانه فرزندش به نظر خودش داغ‌دیده است. اصلح است به هر نحو که صلاح می‌دانند خانواده یاد شده به نحو مطلوب روشن گردند که علت اعدام فرزندشان چه بوده و دستگاه بی‌جهت کاری را تا مدرک لازم و دادگاه‌پسند نباشد انجام نداده و نخواهد داد. نظریه چهارشنبه: مراقبت کماکان ادامه دارد...<sup>۲</sup>

۱. علامت رمز شنود تلفنی است.

۲. همان، سند ش ۵۷.

کاش این مقام نظریه پرداز و فیلسوف مآب ساواک «مدرک دادگاه پسند» درباره اعدام شهید حمیدرضا فاطمی را نشان می داد تا برای تاریخ روشن شود که این جوان به چه بزه نابخشودنی به جوخه آتش سپرده شد؟؟ آیا مدرک دادگاه پسند او این بود که آن شهید اندیشه حکومت اسلامی را در سر داشته است؟ یا به اسلام و احکام قرآن باورمند بوده است؟ یا صرفاً به سبب تهیه سلاح و اینکه از پاسبانی خواست سلاح خود را تحویل دهد، چنین کیفری دید و تیرباران گردید؟ آیا آدمکشان ساواک بر این باور بودند که با نیرنگ بازی، دروغ پردازی و پیرایه تکراری: «عضویت و فعالیت در دسته اشرار و...» می توانستند خانواده ها را فریب دهند و جنایات خود را پوشیده دارند؟

رژیم شاه و مقامات ساواک به درستی می دانستند که اعدام عزیزان ملت به جرم دین باوری، میهن دوستی، پشتیبانی از استقلال ایران و رویارویی با خیانتها و وطن فروشی های شاه و دار و دسته او، نمی تواند راه آن عزیزان را بی رهرو سازد و رژیم شاه را از سقوط رهایی بخشد. آنان به خوبی دریافته بودند که هر چه بیشتر جنایت کنند و خون بریزند، ملت ایران را بیش از پیش به خشم و خروش وامی دارند و آهنگ حرکت را شتاب بیشتری می بخشند، لیکن راه دیگری نیاموخته بودند.

زورمداران و بیگانه پرستان جز سرکوب، خونریزی و دیکتاتوری کاری فرا نگرفته بودند و بر این باور بودند که با زندان و شلاق و کشتار می توان یک اندیشه را ریشه کن ساخت و اندیشه را با اندیشمندان به خاک سپرد! لیکن به طور عینی دیدند که هر چه بیشتر خون ریختند و جنایت کردند اندیشه برپایی حکومت اسلامی ریشه دوانید، رشد کرد و نیروهای بیشتری در راه برپایی آن به صحنه آمدند.